بسم الله الرحمن الرحیم

القارعة(۱) ماالقارعة(۲) و ما ادرائك ماالقارعة(۳) یوم یکون الناس کالفراش المبثوث(۴) و تکون الجبال کالعهن المنفوش(۵) فاما من ثقلت موازینه(۶) فهو فی عیشة راضیة(۷) و اما من خفت موازینه(۸) فامه هاویة(۹) و ما ادرائك ماهیه(۱۰) نار حامیة(۱۱)

محتوای سوره قارعه

این سوره با تعبیراتی کوبنده و بیانی تکان دهنده و انذار و هشداری صریح و روشن از معاد و مقدمات آن سخن می گوید و سرانجام انسان ها را به دو گروه تقسیم می کند:

گروهی که اعمالشان در میزان عدل الهی سنگین است و پاداش آنها زندگی سراسر رضایت بخش در جوار رحمت حق، و گروهی که اعمالشان سبك و کم وزن است و سرنوشت شان آتش داغ و سوزان جهنم است.

نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است." قارعة" از ماده "قرع" که بر وزن فرع به معنی کوبیدن چیزی بر چیزی است، به گونه ای که صدای شدید از آن برخیزد؛ تازیانه و چکش را نیز به همین مناسبت "مقرعة" گویند بلکه به هر حادثه مهم و سخت " قارعة" گفته می شود.

با تعبیراتی که در آیه دوم و سوم آمده، خداوند حتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید "تو چه می دانی آن حادثه سخت و کوبنده چیست"، روشن می شود که این حادثه کوبنده به قدری عظیم است که ابعادش به فکر هیچ کس نمی رسد.

به هرحال بسیاری از مفسران گفته اند که "قارعة" یکی از نام های قیامت است، ولی درست روشن نساخته اند که آیا این تعبیر اشاره به مقدمات قیامت می باشد که عالم دنیا در هم کوبیده می شود، خورشید و ماه تاریك می گردد، و دریاها برافروخته می شود، اگر چنین باشد دلیل انتخاب نام "قارعة" برای این حادثه روشن است. و یا این که منظور مرحله دوم، یعنی مرحله زنده شدن مردگان، و طرح نوین در عالم هستی است، و تعبیر به "کوبنده" به خاطر آن است که وحشت و خوف و ترس آن روز دل ها را می کوبد.

آیاتی که بعد از آن آمده بعضی تناسب با حادثه تخریب جهان دارد، و برخی متناسب با زنده شدن مردگان است، ولی روی هم رفته احتمال اول مناسب تر به نظر می رسد، هر چند در این آیات هر دو حادثه پشت سر یکدیگر ذکر شده است، مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن که از قیامت خبر می دهد.

حادثه کوبنده

در این آیات که در وصف قیامت است نخست می فرماید:

القارعة: آن حادثه کوبنده .

ماالقارعة: و چه حادثه کوبنده ای است.

و ما ادرائك ماالقارعة: و تو چه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟

پشم هایی که همراه تند باد حرکت کنند و تنها رنگی از آنها نمایان باشد و این آخرین مرحله متلاشی شدن کوه ها است. این تعبیر ممکن است اشاره به رنگ های مختلف کوه ها نیز باشد چرا که کوه های روی زمین هر کدام رنگ خاصی دارند.

به هر حال این جمله گواه بر آن است که آیات فوق از مراحل نخستین قیامت یعنی مرحله ویرانی و پایان جهان سخن می گویند .

بعد به مرحله حشر و نشر و زنده شدن مردگان و تقسیم آنها به دو گروه پرداخته می فرماید:

اسباب سنگینی میزان اعمال

فاما من ثقلت موازینه: اما کسی که ترازوهای عملش سنگین است.

بدون شك، ارزش همه اعمال نیك و صالح یکسان نیست، و با هم تفاوت زیادی دارند، و به همین جهت در روایات مختلف اسلامی، روی پاره ای از اعمال خیر، تکیه بیشتری شده است، و آنهاراسباب سنگینی میزان و ترازوی عمل در قیامت شمرده اند.

از جمله در حدیثی، از پیامر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم که در تفسیر لا اله الا الله فرمود: یعنی بوحدانیته لا یقبل الله الاعمال الا بها، و هی کلمة التقوی یثقل الله بها الموازین یوم القیامة(۱) ؛"لااله الاالله" اشاره به وحدانیت خداوند است و هیچ عملی بدون آن پذیرفته نمی شود، و این کلمه تقوا است که ترازوی سنجش اعمال را در قیامت سنگین می کند."

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره شهادت به وحدانیت خداوند و نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده است: خف میزان ترفعان منه و ثقل میزان توضعان فیه؛ ترازوی سنجشی که شهادتین از آن برداشته شود سبك است، و میزانی که شهادتین در آن گذارده شود سنگین است."(۲)

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام می خوانیم: ما فی المیزان شیء اثقل من الصلوة علی محمد و آل محمد(۳) ؛ در میزان عمل چیزی سنگین تر از درود فرستادن بر محمد و آل

محمد نیست. و در ذیل روایت می فرماید: "افرادی در قیامت در پای میزان عمل قرار می گیرند و کفه اعمالشان سبك است، سپس درود بر محمد و آل محمد را در آن می نهند و سنگین می شود.

جالب این که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: من کان ظاهره ارجح من باطنه خف میزانه!(۴) ؛ هر کس ظاهرش از باطنش بهتر باشد میزان عملش در قیامت سبك خواهد بود.

این بحث را با سخنی از سلمان فارسی که در حقیقت چکیده وحی و سنت است پایان می دهیم، در این حدیث می خوانیم: "کسی از طریق تحقیر به سلمان گفت: تو کیستی؟ و چیستی؟ ارزشی نداری. سلمان در پاسخ گفت:

"اما اولی و اولك فنطفة قذرة و اما آخری و آخرك فجیفة مُنتِنة فاذا کان یوم القیامة و نصبت الموازین فمن ثقلت موازینه فهو الکریم و من خفت موازینه فهو اللئیم"(۵) ؛اما آغاز وجود من و تو نطفه آلوده ای بوده، و پایان من و تو مرداری گندیده بیش نیست، هنگامی که روز قیامت فرارسد و ترازوهای سنجش اعمال نصب گردد، هر کس ترازوی عملش سنگین بود شریف و بزرگوار است، و هر کس ترازوی عملش سبك بود پست و لئیم است.

و اما من خفت موازینه: و اما کسی که ترازوهایش سبك است.

"موازین" جمع "میزان" به معنی وسیله سنجش است، این واژه نخست در وزن های مادی به کار رفته، سپس در موازین و مقیاس های معنوی نیز استعمال شده است.

بعضی معتقدند که اعمال انسان در آن روز به صورت موجودات جسمانی و قابل وزن در می آید، و راستی آنها را با ترازوهای سنجش اعمال می سنجند.

این احتمال نیز داده شده که خود نامه اعمال را وزن می کنند اگر اعمال صالحی در آن نوشته شده است سنگین است و گرنه سبك وزن، یا بی وزن است.

ولی ظاهراً نیازی به این توجیهات نیست، میزان حتماً به معنی ترازوی ظاهری که دارای کفه های مخصوص است نمی باشد، بلکه به هر گونه وسیله سنجش اطلاق می شود، چنانکه در حدیثی می خوانیم: ان امیرالمؤمنین والائمة من ذریته (ع) هم الموازین؛امیرمؤمنان و امامان از دودمانش ترازوهای سنجشند. (۶)

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که وقتی از معنی "میزان" سؤال کردند. در پاسخ فرمود: المیزان العدل!(۷) ؛ ترازوی سنجش همان عدل است.

به این ترتیب وجود اولیاء الله یا قوانین عدل الهی مقیاس هایی هستند که انسان ها و اعمالشان را بر آنها عرضه می کنند، و به همان اندازه که با آنها شباهت و مطابقت دارند وزنشان است!

روشن است که منظور از "سبکی" و "سنگینی" میزان به معنی سنگینی خود ترازوهای سنجش نیست، بلکه وزن چیزهایی است که با آن می سنجند.

ضمناً تعبیر به "موازین" به صورت صیغه جمع به خاطر آن است که اولیای حق و قوانین الهی هر کدام یکی از میزان های سنجشند، و از این گذشته تنوع صفات و اعمال آدمی ایجاب می کند که هر کدام را با میزانی بسنجند، و الگوها و ترازوهای سنجش متفاوت باشد.

"راغب" می گوید: "میزان در قرآن مجید گاهی به صورت مفرد، و گاه به صورت جمع آمده، در صورت اول، ناظر به کسی استکهحساب می کند، یعنی خداوند یکتا، و در صورت دوم، ناظر به حساب شوندگان است."

بعضی از مفسران نیز گفته اند که موازین جمع "موزون" است، یعنی عملی که آن را وزن می کنند، بنابراین سنگین و سبك بودن موازین به معنی سنگین و سبك بودن خود اعمال است، نه سبك و سنگین بودن ترازوها-این معنی را "زمخشری" در "کشاف" و فخر رازی در "تفسیر کبیر" و "ابوالفتوح رازی" در تفسیرش به عنوان یکی از دو احتمال در معنی "موازین" ذکر کرده اند -البته نتیجه هر دو یکی است ولی از دو راه مختلف.

بعضی معتقدند که اعمال انسان در آن روز به صورت موجودات جسمانی و قابل وزن در می آید، و راستی آنها را با ترازوهای سنجش اعمال می سنجند.

این احتمال نیز داده شده که خود نامه اعمال را وزن می کنند اگر اعمال صالحی در آن نوشته شده است سنگین است و گرنه سبك وزن، یا بی وزن است.

زندگی رضایت بخش

فهو فی عیشة راضیة: او در یك زندگی سراسر رضایت بخش خواهد بود.

تعبیر به "عیشة راضیة"-زندگی خشنود- تعبیر بسیار جالب و رسائی است از زندگی پر نعمت و سراسر آرامش بهشتیان در قیامت، این زندگی آنقدر رضایتبخش است که گویی خودش "راضی" است یعنی بهجای این که "مرضیة" گفته شود برای تأکید هر چه بیشتر بهجای اسم مفعول، "اسم فاعل" به کار رفته است- بعضی نیز "راضیة" را به معنی ذات رضا-دانسته اند، یا این که چیزی در تقدیر می گیرند، و می گویند منظور رضایت صاحبان آنها است، ولی از میان سه تفسیر تفسیری که در بالا ذکر شده از همه مناسبتر است.

و این امتیاز بزرگ مخصوص زندگی آخرت است، چرا که زندگی دنیا هر قدر مرفه و پرنعمت و توأم با امن و امان و رضایت و خشنودی باشد باز از عوامل ناخشنودی خالی نیست، تنها زندگی آخرت است که سراسر رضایت و خشنودی و آرامش و امنیت و مایهرضایت خاطر می باشد.

فامه هاوية: جایگاه و پناهگاهش دوزخ است.

تعبیر به "ام" در جمله "فامه هاوية" به خاطر این است که "ام" به معنی "مادر" است، و می دانیم مادر پناهگاهی است برای فرزندان که در مشکلات به او پناه می برند، و نزد او می مانند، و در اینجا اشاره به این است که این گنهکاران خفیف المیزان محلی برای پناه گرفتن جز دوزخ نمی یابند، وای به حال کسی که پناهگاهش "جهنم" باشد!

بعضی نیز گفته اند معنی "ام" در اینجا "مغز" است، زیرا عرب به مغز سر "ام الرأس" می گوید، بنابراین معنی آیه چنین می شود که آنها را با سر در جهنم می افکنند، ولی این احتمال بعید به نظر می رسد زیرا در این صورت آیه بعد "و ما ادراك ماهيه"؛ تو چه می دانی آن چیست. مفهوم درستی نخواهد داشت.

"هاوية" ازماده "هوی" به معنی افتادن و سقوط کردن است، و آن یکی از نام های "دوزخ" می باشد، چرا که گنهکاران در آن سقوط می کنند، و نیز اشاره به عمق آتش دوزخ است.

و اگر "ام" را در اینجا به معنی "مغز" بگیریم "هاویه" به معنی سقوط کننده می باشد، ولی تفسیر اول صحیح تر و مناسب تر به نظر می رسد.

و ما ادرائك ماهيه: و تو چه دانی "هاویه" و دوزخ چیست؟

به هر حال تشبیه به "پروانه" به خاطر آن است که پروانه ها معمولاً خود را دیوانه وار به آتش می افکنند و می سوزانند، بدکاران نیز خود را در آتش جهنم می افکنند.

این احتمال نیز وجود دارد که تشبیه به پروانه اشاره به حیرت و سرگردانی خاصی است که در آن روز بر همه انسان ها مستولی می شود.

نار حامية: آتشی است سوزان .

"حامية" از ماده "حمی" (بر وزن نفی) به معنی شدت حرارت است و "حامية" در اینجا اشاره به سوزندگی فوق العاده آتش دوزخ است.

به هر حال این جمله که می فرماید: " تو چه می دانی هاویه چیست؟ هاویه آتش سوزان است" تأکیدی است بر این معنی که عذاب قیامت و آتش دوزخ فوق تصور همه انسان ها است.

"موازین" جمع "میزان" به معنی وسیله سنجش است . این واژه نخست در وزن های مادی به کار رفته سپس در موازین و مقیاس های معنوی نیز استعمال شده است.

توصیف قیامت

سپس خداوند در توصیف آن روز عجیب می فرماید:

یوم یکون الناس کالفراش المبثوث: همان روزی که مردم مانند پروانه هایی پراکنده و حیران و سرگردان به هر سو می روند.

بسیاری فراش" جمع "فراشة" را به معنی "پروانه" می دانند، بعضی نیز آن را به معنی "ملخ" تفسیر کرده اند، و ظاهراً این معنی از آیه ۷ سوره قمر که مردم را در آن روز به ملخ های پراکنده تشبیه می کند گرفته شده (کانهم جراد منتشر) وگرنه معنی لغوی آن همان "پروانه" است.

به هر حال تشبیه به "پروانه" به خاطر آن است که پروانه ها معمولاً خود را دیوانه وار به آتش می افکنند و می سوزانند، بدکاران نیز خود را در آتش جهنم می افکنند.

این احتمال نیز وجود دارد که تشبیه به پروانه اشاره به حیرت و سرگردانی خاصی است که در آن روز بر همه انسان ها مستولی می شود.

و اگر "فراش" به معنی ملخ ها باشد تشبیه مزبور به خاطر این است که می گویند بسیاری از پرندگان به هنگام حرکت دستجمعی در مسیر معینی پرواز می کنند، جز ملخ ها که در حرکت گروهی مسیر مشخصی ندارند و هر کدام به سویی پیش می روند!

سپس به سراغ یکی دیگر از اوصاف آن روز رفته می افزاید:

و تکون الجبال کالعهن المنفوش: و کوه ها مانند پشم رنگین حلاجی شده خواهد بود.

"عهن" به معنی پشم رنگ شده است. و "منفوش" از ماده " نفش" به معنی گستردن پشم است که معمولا به وسیله ابزار مخصوص حلاجی و زدن پشم انجام می گیرد. طبق آیات مختلف قرآن، کوه ها در آستانه قیامت نخست به حرکت در می آیند بعد در هم کوبیده و متلاشی می گردند و سرانجام به صورت غباری در آسمان در می آیند که در آیه مورد بحث آن را تشبیه به پشم های رنگین حلاجی شده کرده است باز از

عوامل ناخشنودی خالی نیست تنها زندگی آخرت است که سراسر رضایت و خشنودی و آرامش و امنیت و مایه جمعیت خاطر می باشد.

پی نوشت ها:

۱-نورالثقلین، ج ۵،ص ۶۵۹، حدیث ۱۲ و ۸ .

۲-نورالثقلین، ج ۵،ص ۶۵۹، حدیث ۱۲ و ۸ .

۳-همان، حدیث۷.

۴-نورالثقلین، ج ۵،ص ۶۶۰، حدیث ۱۳.

۵-نورالثقلین،ج ۵،ص ۶۶۰،حدیث ۱۴.

۶-بحارالانوار،ج ۷،ص ۲۵۱.

۷-تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵.

منبع : تفسیر نمونه، جلد ۲۷.